

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در بحث اجتماع امر و نهی، آن مقداری که قبل از تعطیلات مباحث مطرح شد، مقدماتی را که مرحوم آخوند(ره) در بحث اجتماع امر و نهی آورده‌اند، مورد بحث قرار دادیم و بعد به ادله‌ی طرفین رسیدیم، گفتیم: کسانی که قائل به امتناع اجتماع امر و نهی هستند، ادله‌ای آورده‌اند، که مهم‌ترین ادله‌ی امتناعی‌ها، دلیلی است که خود مرحوم آخوند(ره) در کفایه عنوان فرموده و مقدماتی را در این دلیل، عنوان کرده‌اند و ما مفصل دلیل مرحوم آخوند(ره) و اشکالاتی که به کلام ایشان وارد بود را عرض کردیم.

بعد از نظریه‌ی مرحوم آخوند(ره)، معمولاً در کلمات بزرگان، نظریه‌ی مرحوم محقق نائینی(ره) را عنوان می‌کنند؛ ایشان از کسانی هستند که قائل‌اند، به اینکه اجتماع امر و نهی جایز است و صلاة در دار غصبی هم صحیح است. قبلاً عرض کردیم، کسانی که قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند، اکثراً قائل‌اند به اینکه، صلاة در دار غصبی صحیح است، اما برخی دیگر مثل مرحوم محقق بروجردی و مرحوم سید یزدی(قدس سرهما) و جمعی دیگری، ولو اینکه جوازی هم هستند، اما مع ذلک صلاة در دار غصبی را، صحیح نمی‌دانند.

نظریه مرحوم نائینی(ره) در جواز اجتماع امر و نهی

مرحوم نائینی(ره)، هم جوازی هست و هم اینکه صلاة در دار غصبی را صحیح می‌داند. البته ایشان برای اینکه جواز اجتماع امر و نهی را اثبات کنند، فرموده‌اند: این ادله‌ای که، اجتماعی‌ها آورده‌اند را، قبول نداریم. تمام ادله‌ای را که مجوزین اجتماع امر و نهی بیان کرده‌اند، برای ما قابل قبول نیست.

اما خود ما یک دلیل روشنی که، به تعبیر خودشان، این دلیل دارای یک مقدمات بدیهی و یک برهان بدیهی هست، برای جواز اجتماع امر و نهی عنوان می‌کنیم.

این دلیل، در تقریرات ایشان در کتاب فوائد الاصول، جلد 1، چاپ جامعه مدرسین، صفحه 424 و در کتاب اجود التقريرات، جلد 2، صفحه 157، عنوان شده و صاحب کتاب اجود التقريرات، که مرحوم آقای خوئی(قدس سره) هستند، بیان مرحوم نائینی(ره) را، در کتاب محاضرات به صورت کامل آورده و بعد بیان ایشان را در هشت مطلب خلاصه کرده‌اند.

در بحث امروز اجمالی از بیان مرحوم نائینی(ره) را عرض می‌کنیم و بعد تلخیصی را از آن ارائه می‌دهیم و بعد ببینیم که، آیا

دليلي که ايشان براي جواز اجتماع امر و نهي اقامه کرده‌اند، درست است يا خير؟

دو نکته درباره محل نزاع

قبل از اينکه دليل را اقامه کنند، فرموده‌اند: دو نکته در محل نزاع بايد مورد توجه قرار گيرد.

نکته اول اين است که، محل نزاع در جايي است که، مبدأ از افعال اختياريه‌ي انسان باشد، يعني در اين مجمعي که محل اجتماع است، مثلاً مي‌گوييم: مبدأ صلاتي و مبدأ غصبي وجود دارد، صلاة و غصب از افعال اختياريه‌ي انسان است.

اما اگر مبدأ، عنوان صفت نفسانيه را داشته باشد، مثل علم و شجاعت، که از صفات نفسانيه است، يا اينکه مبدأ عنوان صفت نفساني را نداشته باشد، بلکه یک صفت خارجي باشد، مثل خود بياض، که وصف و عرضي از اعراض خارجيه است، در اینجا که مبدأ یک صفت جسماني يا یک صفت نفسانيه است، از محل نزاع در باب اجتماع امر و نهي خارج است، چرا که بايد در اجتماع امر و نهي، مبدأ طوري باشد که، قابليت تعلق امر و نهي را داشته باشد و چيزي که قابليت تعلق امر و نهي دارد، فعل اختياري انسان و افعال اختياريه است، که مي‌تواند متعلق امر يا نهي باشد.

نکته‌ي دوم که فرموده‌اند: محل نزاع در اجتماع امر و نهي، در جايي است که، دو چيز، که به حسب واقع دو وجودند، اما صورتاً و ظاهراً یک وجود باشند.

ولي اگر در جايي، واقعاً و ظاهراً دو وجود است، صورتاً و ظاهراً هم دو وجود باشد، در جايي که وجود و ايجاد واقعاً و ظاهراً متعدد است، اين هم از محل نزاع در اجتماع امر و نهي خارج است. مثالي که زده‌اند اين است که، نظر به اجنبیه در حال صلاة، از اين قسم است، يعني وقتي به عرف مراجعه مي‌کنيم، عقل که جاي خود دارد و روشن هم هست، عرف مي‌گويد: نظر به اجنبیه وجوداً و ايجاداً، با خود صلاة واقعاً و هم ظاهراً، دو وجود است.

بعبارة آخري در اینجا اصلاً مجمع وجود ندارد. مجمع در جايي است که، یک فعل واحد است و اين فعل واحد، هم عنوان صلاتي و هم عنوان غصبي بر آن منطبق است. در جايي که واقعاً دو وجود است، اما به حسب ظاهر و صورتاً یک وجود است؛ مثل صلاة در دار غصبي، که دو فعل نمي‌بينيم، ظاهراً یک فعل است، اين داخل در نزاع است.

اما مثل نظر به اجنبیه در حال صلاة، کسي که در حال نماز است، اگر در همان حال، نعوذ بالله به یک اجنبیه‌اي نظر کند، وقتي به عرف هم مراجعه کنيم، عرف مي‌گويد: اين هم واقعاً و هم ظاهراً و صورتاً، دو وجود و دو فعل جدای از يکديگر است.

لذا ايشان فرموده است که: مسئله‌ي نظر به اجنبیه در حال صلاة، از محل بحث در باب اجتماع امر و نهي خارج است و آنچه که در نزاع اجتماع امر و نهي داخل است، جايي است که دو فعل، که به حسب واقع دو تا هستند، اما ظاهراً و صورتاً وقتي نگاه مي‌کنيم، یک فعل باشد.

نظريه ايشان را در کتاب فوائد الاصول، مي‌شود به یک معنا گفت: مختصرتر و با عبارت بيشتري، ذکر کرده‌اند، اما در اجود التقريرات، یک نکات اضافه‌تري دارند و شايد بگوييم: آنچه در محاضرات هم آمده، یک اضافاتي بر آنچه که در اجود التقريرات است، داشته باشد. ما نظر ايشان را از مجموع اينها به نحو اجمالي و کلی بيان مي‌کنيم.

عناوین اشتقاقیه و مبدأ اشتقاق

ایشان فرموده‌اند: ما یک عناوین اشتقاقیه و یک مبدأ اشتقاق داریم؛ در باب مشتق خواندید که عالم، عنوان اشتقاقی و خود علم، عنوان مبدأ اشتقاق دارد.

ممکن است که مفاهیم متعدده‌ای را داشته باشیم و این مفاهیم متعدده، در یک شیء واحد هم صدق کنند، اما تعدد عناوین موجب تعدد معنوی نمی‌شود. لکن اگر مبدأ متعدد بود، تعدد مبادی موجب تعدد معنوی می‌شود.

بنابراین به آن مقدمه‌ای ظاهراً چهارم، در کلام مرحوم آخوند(ره) که به صورت مطلق و کلی فرموده‌اند: تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نمی‌شود، فرموده‌اند: ما این را در خود عناوین اشتقاقیه می‌پذیریم، در خود عناوین اشتقاقیه، تعدد عنوان، دلیل بر این نیست که، معنوی متعدد باشد، اما در مبادی اگر در یک شیء و فعلی، هم مبدأ صلاتی و هم مبدأ غصبی وجود دارد، تعدد مبادی موجب تعدد معنوی می‌شود.

علت این مطلب که تعدد در مفاهیم و عناوین، موجب تعدد معنوی نمی‌شود این است که، اعراض متعدده ممکن است، یک معروض واحد داشته باشند. اما مبدأ، خودش یک هویت مستقلة و حقیقت جداگانه دارد. وقتی گفتیم: مبدأ صلاتی در اینجا وجود دارد، این مبدأ صلاتی، یک هویت و حقیقتی دارد که، هر جا تحقق این حقیقت به وجود آید و این مبدأ باشد، حقیقت صلاتی وجود دارد، خواه در ضمن غصب باشد، یعنی الآن صلاة در دار غصبی، حقیقت صلاتی دارد، همانطور که اگر در غیر دار غصبی هم باشد، باز حقیقت صلاتی دارد، صلاة در مسجد، خیابان، مدرسه، اینها هم حقیقت صلاتی دارند. اینطور نیست که حالا چون صلاة در ضمن غصب محقق شده، دیگر حقیقت صلاتی ندارد.

در غصب هم همینطور است. غصب یک مبدأ است و از مقوله‌ای است که، خودش یک حقیقت مستقلة دارد، که هر جا بود، غصب تحقق می‌یابد، در ضمن صلاة باشد، حقیقت غصبیت را دارد، در غیر صلاة هم، همان حقیقت را دارد. صد مورد دیگر هم که غصب واقع شود و بخواهد تحقق پیدا کند، اینطور نیست که غصب، حقیقت خودش را از دست بدهد و حقیقت مختلف بخواهد پیدا کند.

بعبارة أخرى مبادی، هر کدام از یک مقوله‌ای هستند. صلاة مثلاً از مقوله‌ای فعل است. غصب از مقوله‌ای وضع است. در فلسفه ثابت شده است که، مقولات اولاً بسیط‌اند، یعنی این دو مقوله، در تحت یک جنس دیگر قرار نمی‌گیرند. مقولات و اعراض بسائط خارجیه‌اند، که دیگر فوق آنها جنسی تصور نمی‌شود، اینطور نیست که بگوییم: این دو مقوله در تحت، مقوله‌ای ثالثی قرار می‌گیرند، اینها اجناس عالی‌ای هستند که فوقشان جنسی تصور نمی‌شود.

بنابراین وقتی این دو مقوله، در تحت یک جنس واحد در نیامدند، بینشان کمال تباین وجود دارد. یعنی حقیقت صلاة و غصب، دو حقیقت جدای از یکدیگر هستند، که الآن در ضمن یک فعلی، که به حسب ظاهر فعل واحد است، اجتماع پیدا کردند، اما واقعاً دو حقیقت و دو فعل و از دو مقوله است.

دفع یک توهم

اگر کسی بگوید: صلاة و غصب، - همان حرفی که صاحب معالم(ره) هم در معالم مطرح کرده بود- هر دو تحت عنوان حرکت دربیایند. صلاة، مصداق برای حرکت و غصب و تصرف در مال غیر هم، مصداق برای حرکت است. پس یک فعل است «حرکت»، هر دو در تحت یک مقوله درآمدند.

فرموده‌اند: حرکت، خودش یک مقوله‌ای مستقلى نیست، اگر در بین مقولات ده‌گانه‌ی کم، کیف، این، متا، وضع، اضافه، نسبت و

...، یک مقوله‌ی مستقل دیگری به نام حرکت داشتیم، می‌توانستیم بگوییم: این صلاة حرکت است، غصب هم حرکت است، پس این حرکت، یا باید متعلق امر و یا نهی باشد. اما حرکت یک مقوله‌ی مستقل نیست، بلکه حرکت در هر مقوله‌ای که داخل شود، از سنخ همان مقوله می‌شود. حرکت در ضمن صلاة، از همان مقوله‌ی صلاتی که فعل یا هیئت است، می‌شود و در ضمن غصب هم، از سنخ همان مقوله‌ی غصب می‌شود.

در نتیجه اینجا ولو به حسب ظاهر یک حرکت داریم، اما واقعاً و حقیقتاً دو حرکت است که یکی، «حرکت فی ضمن الصلاة» و دیگری، «حرکت فی ضمن الغصب»، آن حرکت در ضمن الصلاة، متعلق امر است و حرکت در ضمن غصب متعلق برای نهی است.

ترکیب بین مبادی، ترکیب انضمامیست

فرموده‌اند: در باب اوامر و نواهی، که به این مبادی تعلق پیدا می‌کند، ترکیب بین این مبادی، روی این بیانی که گفتیم: ترکیب انضمامی و نه ترکیب اتحادی می‌شود.

اگر گفتیم: ترکیب بین صلاة و غصب، ترکیب اتحادی است، باید سر از امتناع اجتماع امر و نهی درآوریم، اگر گفتیم: ترکیب، ترکیب انضمامی است، قهراً باید سر از جواز اجتماع درآوریم.

ترکیب انضمامی و اتحادی، معنایش خیلی روشن است، اگر دو چیز با هم ترکیب شوند و شیء ثالث نشود، وقتی هم که با هم ترکیب می‌شوند، استقلال خودشان را حفظ کنند، فقط خاصیت ترکیب در این بوده که، این دو کنار یکدیگر قرار گرفته و منضم به یکدیگر شدند، این ترکیب انضمامی می‌شود.

اما اگر دو چیز با هم ترکیب پیدا کردند و یک شیء ثالث شد، ترکیبشان، ترکیب اتحادی می‌شود.

اگر در یک جا، قوه‌ای فعلیت پیدا کرد، این ترکیب، ترکیب انضمامی می‌شود و شیء ثالث نمی‌شود. در ترکیب انضمامی، تعدد مفروض دو چیز است، شما فرض کنید، اگر زید و عمرو منضم به یکدیگر شدند، باز هم دو چیز هستند، ولو اینکه انضمام به یکدیگر پیدا کردند، اما دو چیز هستند و چیز سومی تشکیل نمی‌شود. اما در ترکیب اتحادی اینطور نیست.

فرموده‌اند: در اینجا وقتی می‌گوییم: صلاة یک مقوله و غصب هم یک مقوله است و می‌گوییم: این دو، مقولات متباینه‌ی با یکدیگر هستند، نتیجه این می‌شود که، ترکیب بین مبادی، ترکیب انضمامی است. وقتی ترکیب انضمامی شد، می‌گوییم: اینها دو چیز هستند که، یکی متعلق امر و دیگری متعلق نهی است.

بعبارة آخری فرموده‌اند: این مبدأ صلاتی، که بر این مجمع صدق می‌کند، جهت صدقش، از نوع حیثیت تقییدیه است. اگر صدق صلاة بر این فعل، حیثیت تعلیلیه بود، در حیثیت‌های تعلیلیه، ترکیب اتحادی راه دارد، اما حالا که می‌گوییم: این حیثیت تقییدیه است، نتیجه‌ی قهری‌اش، ترکیب انضمامی می‌شود. حیثیت تقییدیه صلاتی با حیثیت تقییدیه غصبی، از هم جدایند و با یکدیگر فرق دارند، یکی می‌شود متعلق امر و دیگری متعلق نهی می‌شود.

باز برای اینکه اثبات کنند این ترکیب، ترکیب انضمامی است، یک شاهد خیلی خوبی آورده، فرموده‌اند: اگر بگوییم: «زید فی الدار الغصبی»، آیا می‌شود بگوییم: زید و غصب یک چیز شدند؟ نمی‌شود گفت.

ایشان به تعبیر علمی بیان کرده و فرموده‌اند: نسبت جوهر به مکان، با نسبت فعل به مکان فرقی نمی‌کند، اگر گفتیم: نسبت جوهری مثل زید به این مکان، تغایر است، نمی‌توانیم بگوییم: «زید و غصب» یکی هستند، نمی‌توانیم بگوییم: «زید و غصب» و

الغصب زيدٌ»، در اينجا يي كه صلاة در دار غصب يي واقع شده، نمي توانيم اين را بگوييم و اين درست نيست. و كشف از اين مي كند كه، تركيب در اينجا، تركيب انضمامي است.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين